

پرونده در دادسرای جرایم پزشکی تهران بررسی می شود

مرگ آرزوی دختر تهرانی در جراحی زیبایی



یک پارچه سیاه کشیده شده بود. مادر او وقتی تصاویر و تقدیرنامه های دخترش را روی دیوار اتاق دید، اشک روی گونه هایش جاری شد و زیر لب می گفت: دخترم را از من گرفتند.

پدر سحر سعی داشت با خونسردی داغ دخترش را پشت تلخند هایش پنهان نگه دارد اما وقتی دربارۀ دخترش شروع به صحبت کرد، خیلی زود سکوت کرد و داغ از دست دادن دخترشان را در گلویش نگه داشت.

پدر سحر گفت: روز ششم مراد دخترم به اتاق عمل رفت و هر چه منتظر ماندیم از اتاق بیرون نیامد تا این که یکی از پزشکان اعلام کرد دخترتان به داروها واکنش نشان داده و باید شب در بیمارستان بستری شود. وی افزود: شوکه شده بودیم، چون دخترم همه آزمایش های قبل از عمل جراحی را انجام داده بود و هیچ مشکلی در آزمایش ها نبود. قرار بود دخترم فردای روز عمل از بیمارستان مرخص شود اما ۱۹ روز در بخش مراقبت های ویژه زیر نظر بود.

پدر این دختر جوان ادامه داد: سحر ۱۸ سال داشت، همیشه درس می خواند و تنها سرمایه های من در زندگی فرزندم هستند که یکی از آن ها را پزشکان از من گرفتند.

وی افزود: روزهایی که دخترم در بیمارستان بود، پزشکان هر روز حرف های جدیدی می زدند و به ما امید می دادند، این در حالی بود که من از چند پزشک دیگر خارج از بیمارستان درخواست کمک کردم و هر کسی دخترم را می دید تاکید می کرد که او مرگ مغزی شده و اکسیژن به مغزش نرسیده است.

من آخرین بار جسد دخترم را دیدم، پزشکان حرف های دروغ زبانی به ما زدند، با این که خودم دخترم را به خاک سپردم اما هنوز منتظر معجزه هستم تا سحر از در اتاق بیرون بیاید و با همان صدای همیشگی بگوید: «سلام بابا».

پدر داغ دیده دربارۀ اهدای اعضای بدن دخترش گفت: تصمیم گرفتیم اعضای بدن او را اهدا کنیم که مادر و برادرم با هم صحبت کردند و خواستند تا روز شنبه صبر کنیم شاید اتفاقی بیفتد، به همین دلیل پنج شنبه به بیمارستان رقتیم و همان روز با یکی از پزشکان جروبحث لفظی کردم. قرار بود دربارۀ رضایت مان برای اهدای عضو صحبت کنیم که ساعت ۱۲:۳۰ اعلام کردند دخترتان دیگر نفس نمی کشد و به کام مرگ فرورفته است.

وی افزود: در وزارت بهداشت از کل مجموعه بیمارستان شکایت کردیم و یک شکایت نیز در دادسرای جرایم پزشکی ارائه دادیم. دخترم دیگر بر نمی گردد اما با این پیگیری های ما خواهیم خانواده دیگری داغ فرزند نیند.

■ داغ فرزند
مادر سحر نیز گفت: قرار بود سحر روز ۱۰ مراد به

وقتی دختری با رویای زیبایی به اتاق عمل رفت، هیچ کس فکر نمی کرد تسلیم مرگ شود.

سحر اسکندری ۱۸ ساله که شاگرد اول مدرسه شان بود و تمام اوقات فراغت خود را با خواندن کتاب می گذراند، با توجه به این که در رشته پزشکی قبول شده بود می خواست پرستار شود تا بتواند بیشتر به مردم خدمت کند.

دختر جوان در شرایط سختی بزرگ شده بود و هر روز رویاها و کارهایی را که قصد داشت انجام دهد در دفترش می نوشت و در دست نوشته هایش همیشه با فرشته نگهبان حرف می زد و حرف هایش را به او می گفت.

در این میان، غضروف روی بینی او باعث شده بود نوک بینی اش کج شود و به همین دلیل آرزو داشت با عمل زیبایی نقص آن را رفع کند تا این که خانواده اش به سختی توانستند هزینه جراحی را تهیه کنند و تنها دختر خانواده را در یک قدمی رسیدن به رویایش قرار دهند.

■ آخرین دیدار

روز ششم مراد سحر همراه خانواده اش به بیمارستان مدرس تهران رفت و با خوشحالی، لباس اتاق عمل را پوشید و با خانواده اش خدا حافظی کرد.

عقر به ها ساعت ۱۱ صبح ششم مراد را نشان می داد که سحر وارد اتاق عمل شد و خانواده اش پشت در اتاق عمل منتظر ماندند. لحظات به سختی می گذشت و همه چشم انتظار بودند. پدر و مادر سحر پشت در اتاق عمل زیر لب دعا می خواندند تا دخترشان به سلامت از اتاق خارج شود.

در ساعت ۴ بعد از ظهر، پزشکان یکی پس از دیگری به اتاق عمل می رفتند و خارج می شدند و این رفت و آمد ها باعث نگرانی خانواده سحر شده بود. هیچ کس جواب درستی به آن ها نمی داد تا این که یکی از پزشکان از اتاق خارج شد و خواست پدر و مادر سحر وارد اتاق اوشوند.

پزشک جوان به پدر و مادر سحر گفت که دخترتان به اتاق عمل می رفتند و خارج می شدند و این رفت و آمد ها باعث نگرانی خانواده سحر شده بود. هیچ کس جواب درستی به آن ها نمی داد تا این که یکی از پزشکان از اتاق خارج شد و خواست پدر و مادر سحر وارد اتاق اوشوند.

پزشک جوان به پدر و مادر سحر گفت که دخترتان به اتاق عمل می رفتند و خارج می شدند و این رفت و آمد ها باعث نگرانی خانواده سحر شده بود. هیچ کس جواب درستی به آن ها نمی داد تا این که یکی از پزشکان از اتاق خارج شد و خواست پدر و مادر سحر وارد اتاق اوشوند.

سحر به بخش مراقبت های ویژه منتقل شد و ۱۸ روز زیر نظر پزشکان بود تا این که با تمام رویاها و آرزوهایش روی تخت بیمارستان تسلیم مرگ شد و دیگر نتوانست نتیجه عمل زیبایی اش را درآینه ببیند.

■ خانه ای در سکوت

خانه قدیمی یک طبقه با دیوارهای آجری که روی دیوارها بنترهایی از غم و سوگواری دیده می شد و روی همه آن ها اسم سحر نوشته شده بود، نشان از آن داشت که خانه دختر با محبت و دلسوز خانواده اسکندری است.

خانه در سکوت بود و روی صندلی اتاق دختر جوان

خاطره

اولین عکس از شهلا

مهدی ابراهیمی در پرونده قتل جنجالی همسر ناصر محمدخانی، خاطرات زیادی ورق خورد و یکی از مهم ترین آن ها به روزی بر می گردد که اولین عکس از شهلا در روزنامه به چاپ رسید. همه می دانستند زنی در ماجرای قتل لاله دستگیر شده است اما پلیس به بازجویی های پنهانی و دور از دید خبرنگاران دست می زد. اولین باری که شهلا را در محوطه اداره ۱۰ دیدم، او گریه می کرد و مدام با اشاره به من و چند خبرنگار دیگر می گفت: من بی گناهم.

ناصر نیز به همراه پدر و مادر لاله، در آن ساختمان بودند، شهلا نیم نگاهی به ناصر داشت و با اشاره حرف هایی می زد که تصور می کنم باز اصرار بر بی گناهی داشت.

به درخواست دبیر سرویس ماموریت یافتم عکسی از شهلا تهیه کنم. همه خبرنگاران رفته بودند و من تنها بودم. همزمان با این تصمیم گروهی از ماموران برای دستگیری قاتل به خارج از آگاهی رفته بودند و سرهنگ عطایی که رئیس اداره ویژه قتل شده بود با حساسیت بیشتری رفتارهایم را زیر نظر داشت. دوربین کوچک نگاتیوی در اختیارم بود که باید در زمان عکاسی فلاش می زد. من در اطراف اداره ۱۰ قدم می زدم و سرهنگ عطایی تصور می کرد منتظر بازگشت کارآگاهان به همراه قاتل بازداشت شده، هستم اما قصد من تهیه عکس از شهلا بود.

خیلی طول کشید، می دانستم شهلا را باید به بازداشتگاه معاونت مبارزه با مفاسد اجتماعی دروزرا ببرند.

ساعت ۳ بعدازظهر بود که شهلا را از اداره ۱۰ خارج کردند. او می دانست من خبرنگارم و دید که در زمان پایین آمدن از پله ها عکس گرفتم، وقتی کنار پژوییشمی رنگ ایستاد رویه من چرخید و تقریباً ژست گرفت، دوربین را با سرعت زیادی بالا آوردم و شاسی را زدم. توانستم عکس برداری کنم اما راضی نبودم، ماشین حرکت کرد و من نیز به دنبالش بودیم. خارج از آگاهی در خیابان وحدت اسلامی ما ماشین حامل شهلا به ترافیک برخورد و من خودم را به آن رساندم و عکسی از پشت شیشه انداختم. نگاه های رهگذاران به من که از رفتارهایم تعجب کرده بودند هنوز در خاطر ام است. فردای آن روز عکس شهلا که با لرزش دستانم مقداری تار افتاده بود، در صفحه حوادث به چاپ رسید و با این رفتن حساسیت ها هنوز ۲۴ ساعت نگذشته بود که شهلا رو در روی عکاسان و خبرنگاران با گریه های خود اظهار بی گناهی کرد.

ازمیان خبرها

جنایی بودن مرگ یک زن در اتاق عمل

یک زن هنگام عمل ساکشن به کام مرگ فرو رفت و حالا پرونده وارد مرحله جنایی شده است.

بعد از یک سال تحقیقات نشان داد که پزشک معالج انجام عمل ساکشن را بر عهده یکی از تکنیسین های اتاق عمل گذاشته است.

۱۱ آذر سال گذشته بود که زنی برای عمل ساکشن به اتاق عمل رفت و ۴۸ ساعت زیر نظر پزشکان بود اما بعد از یک ماه زن جوان به خاطر آمبولی و عفونت تسلیم مرگ شد.

شوهر این زن با مرگ همسرش از پزشک بیمارستان شکایت کرد و گفت: همسرم به چند پزشک مراجعه کرد که همگی تاکید کردند نیازی به عمل ساکشن نیست تا این که همسرم به این پزشک مراجعه کرد و او پذیرفت که این عمل را انجام دهد.

وی افزود: همسر پس از عمل به مدت ۴۸ ساعت در بیمارستان بستری بود و یک ماه بعد از ترخیص از بیمارستان به کام مرگ فرو رفت.

در حالی که تحقیقات در خصوص این پرونده در جرایم پزشکی ادامه دارد، بررسی ها نشان می دهد پزشک متخصص این عمل را انجام نداده و یکی از تکنیسین های اتاق عمل این کار را انجام داده است.

بنابر این گزارش، با توجه به این سرخ پرونده با شکایت مرد جوان از پزشک معالج به اتهام قتل عمد، از دادسرای جرایم پزشکی به دادسرای امور جنایی تهران را رجاع داده شده است.

مسافر اروپا شو که شد

گروگان گیری ۵۰۰ هزار دلاری در فرودگاه



رئیس یک شرکت خصوصی در بازگشت از سفر خارجی نمی دانست در فرودگاه امام (ره) در دام گروگان گیران خواهد افتاد. کارمندان آقای مدیرعامل که با همدستی چهار دوستش به آدم ربایی اقدام کرده بود، در ازای آزادی وی ۵۰۰ هزار دلار درخواست کرد.

■ یک گروگان گیری

رسیدگی به این پرونده از مهر سال ۹۶ به دنبال شکایت رئیس یک شرکت خصوصی به نام سامان در دستور کار مأموران پلیس آگاهی قرار گرفت.

در بررسی های پلیسی مشخص شد چهار مرد جوان که خودشان را کارآگاه معرفی کرده بودند، رئیس شرکت را ربوده و در ازای آزادی او ۵۰۰ هزار دلار پول خواسته بودند.

در جریان این آدم ربایی سامان با تیز هوشی و به بهانه پرداخت پول آن ها را به شرکت می کشاند و با اشاره، کارمندان را از ماجرا مطلع می کند که آن ها نیز به پلیس اطلاع می دهند و ماجرای اخاذی لومی رود.

رئیس شرکت در تشریح شکایت اش به مأموران گفت: من صاحب یک شرکت خصوصی هستم و وضع مالی خوبی دارم. مدتی به سفر خارج از کشور رفته بودم، وقتی از سفر بازگشتم در فرودگاه امام (ره) چند مرد ناشناس را همراهی ابستند و خودشان را مأمور پلیس آگاهی معرفی کردند.

وی افزود: آن ها گفتند به فرامالیاتی و پول شویی متهم هستم و دستور جلب مرا دارند. سپس به زور مرا سوار یک ماشین کردند و در ازای آزادی من ۵۰۰ هزار دلار پول خواستند. با این پیشنهاد فهمیدم در تله مأموران قلابی گرفتار شده ام. من به آن ها گفتم ۵۰۰ هزار دلار ندارم و به همین دلیل حدود چهار ساعت مرا در خیابان های تهران گردانند.

جوان تهرانی که در یک آشپزخانه تهیه غذا کار می کرد، از سوی یک تبعه خارجی به قتل رسید.

روز جمعه ۸ شهریور امسال مردی در تماس با کلانتری ۱۲۴ قلهک از کشته شدن یکی از کارمندان در آشپزخانه تهیه غذا خبر داد و مأموران با حضور در محل جنایت با جسد خونین جوان ۳۶ ساله ای روبه رو شدند. همین کافی بود تا بازرس دشتیان همراه

مرد گروگان گفت: وقتی به شرکت رقتیم به حسابداری دستور دادم مبلغ ۵۰ هزار دلار بپردازد و با اشاره به کارمندانم فهماندم که در تله گرفتار شده ام. همان موقع آن ها پلیس را خبر کردند و چهار مأمور قلابی بازداشت شدند.

■ اعتراف

با این شکایت، پلیس به بازجویی از متهمان پرداخت و مشخص شد نقشه اخاذی را یکی از کارمندان شرکت سامان به نام فرهاد کشیده است.

خیلی زود با اقدامات پلیسی، فرهاد نیز ردیابی و بازداشت شد. وی گفت: می دانستم رئیس شرکت روزانه گردش حساب چند میلیارادی دارد. به همین دلیل با همدستی چهار نفر از دوستانم تصمیم گرفتیم از او اخاذی کنیم. با اعتراف های فرهاد برای پنج متهم کیفرخواست صادر و پرونده آن ها برای رسیدگی به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

■ در دادگاه

این گروگان گیران دیروز در حالی از خود دفاع کردند که پیشتر رضایت شاکی را گرفته و همگی با قرار وثیقه آزاد بودند.

وقتی فرهاد در جایگاه ویژه ایستاد گفت: من کارمند شرکت بودم و از وضعیت مالی رئیس شرکت اطلاع داشتم. به همین دلیل از دوستانم کمک خواستم اما قبل از این که پولی به دست ما برسد دستگیر شدیم. من اتهام آدم ربایی را هم قبول ندارم.

دیگر متهمان نیز جرم آدم ربایی را انکار کردند و گفتند که از اخاذی چیزی نصیب شان نشده است. بنابر این گزارش، در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

■ تحلیل کارشناس

تشنگی ثروت برای بز هکاران اتفاقی



دکتر محمد علی نجفی توانا

جرم شناس و استاد دانشگاه

اصولا هیچ انسانی مصون از خطا و جرم نیست و جرم از دیدگاه های مختلف دسته بندی و تعریف می شود. برخی انسان ها به دلیل کنجکاوی و برخی دیگر به دلیل نیاز

مالی و فشار های اقتصادی مرتکب جرم و بزه می شوند. به هر حال هر فردی در زندگی مشکلاتی دارد که بر اساس آن و برای رفع مشکلاتش ممکن است دست به خطا بزند و در این راه برخی افراد رویه سابق را ترک می کنند و فقط یک بار خطا کار به شمار می روند در حالی که برخی دیگر طعم جرم و کسب درآمد هنگفت را مزه می کنند و در این راه بز هکاران خبره و حرفه ای می شوند. برخی افراد که از مدیران سرمایه دار خود سرق می کنند یا مرتکب آدم ربایی و گروگان گیری می شوند، شاید شرایط اقتصادی شان طوری بوده که فشار های حل نشده بر زندگی شان حاکم شده و تصور می کنند اگر از مدیر سرمایه دار خود سرق کنند مالی از او کم نمی شود و مشکلات این افراد حل خواهد شد. در جامعه به دلیل شرایط سخت مالی و اقتصادی دیده می شود که بز هکاران اتفاقی به بز هکاران حرفه ای تبدیل می شوند و تغییر شکل می دهند. افرادی که با یک بار مرتکب شدن جرم به این عمل نادرست رو می آورند باید از نظر شخصیتی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. معمولاً افرادی که با آدم ربایی، مرتکب سرق از افراد آشنای مدیران خود می شوند یا نیاز مالی شدید دارند یا تشنه ثروت هستند و بدون زحمت می خواهند یک شبه ثروتمند شوند. البته از نگاهی دیگر نیز می توان این مسئله را بررسی کرد؛ برخی مدیران حقوق کارمندان و کارگران خود را ضایع می کنند و حق مسلم آن ها را به موقع پرداخت نمی کنند که این گونه مسائل باعث می شود با گروگان گیری حساب شان را خالی کنند تا عقده ها و حقارت هایی را که به آن ها تحمیل شده است، جبران کنند. برخی از این افراد بدون نیت بد و به خاطر انتقام جویی دست به اخاذی یا حتی قتل می زنند و رسیدن به ثروت زیاد آن ها را وسوسه می کند. در چنین پرونده هایی نوع جرم، شخصیت قربانی و شخصیت مجرم باید مورد تحلیل قرار گیرد زیرا انگیزه برای جرم مهم ترین عامل است.

جا کار می کرد، به قتل رسانده است. وی افزود: به سرعت خودم را به آشپزخانه رساندم و دیدم پسر جوان به کام مرگ فرو رفته و هیچ ردی از جوان خارجی نیست. بنا بر این گزارش، تحقیقات برای دستگیری عامل این جنایت و افشای راز قتل در دستور کار مأموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران قرار دارد.

تیمی از مأموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران برای تجسس های ویژه و افشای راز این جنایت خونین وارد عمل شوند. کارآگاهان در مرحله نخست تحقیقات به سراغ صاحب آشپزخانه رفتند و او به مأموران گفت: یک جوان خارجی که به صورت غیر مجاز به ایران آمده بود نزدیک به دو سال در آشپزخانه کار می کرد، ساعت ۵ عصر به من زنگ زد و ادعا کرد این مرد جوان را که دو ماه بود در این

قتل مرموز

در آشپزخانه